

## Soul, Heart and Spirit

### نفس، قلب، و روح:

« النفس جانی (soul) است که با القلب (the heart) معارضه دارد. جان خود کامه ی سودایی (ego - centric passionate soul) است. چون این کلمه با صفت ملکی به کار برده شود، همین کلمه به خودم (myself)، خودت (thyself) خودش (himself) ترجمه می شود. النفس، جان سودایی و تخت خودپرستی است (معادلِ سانسکریت آن anankārma اناکارما است.) و با القلب در تضاد است. دومی اندام الروح (the Spirit) است. قلب را می توان با باریک ترین قسمت گاه سنج شیشه ای یا با برزخ (isthmus) بین دو اقیانوسی مقایسه کرد که در یک سوی آن آب شور و در سوی دیگر آب شیرین باشد، قرآن، (۱۹ : ۵۵) و (۱۰۲ : ۲۳) که به ترتیب قلمرو تجربه ناپایدار و قلمرو تدبّر و تفکر خالص را نشان می دهند. نیز گفته می شود که قلب هدف نزاع بین پدرش، روح و مادرش نفس سودایی است. اگر مادر بالا نشین باشد، قلب سخت می شود؛ و اگر پدر پیروز شود، قلب همانند او منور می گردد. «... مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقَيْنِ وَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) م. «، مکتوبات (پند نامه های) الشیخ العربی الدرّاوی.

« دل»، آن چیزی نیست که منشاء احساسات درونی انسان است، بلکه چیزی است به مراتب از آن ژرف تر. « دل » را می توان کانون اصلی وجود روحی - جسمی دانست. (physical-sycho) که در آن جا روان (mind) به دیدار جان (soul) نایل می آید؛ یا به گفتاری دقیق تر، دل نقطه ای کانونی است که در آن روان (mind)، که خود به تنهایی تمام و کمال معرفت (knowledge) یا نور است، در آینه ی جان منعکس می شود.